

تفسیر نمونه ج: ۵ صفحه: ۲۴۱

آیه ۴۶ - ۴۹

آیه و ترجمه

قل اءرئیتم ان اءخذ الله سمعکم و اءبصرکم و ختم علی قلوبکم من اله غیر الله یاتیکم به انظر کیف نصرف الایت ثم هم یصدفون ۴۶
قل اءرئیتکم ان اءتئکم عذاب الله بغتة اءو جهرة هل یهلك الا القوم الظلمون ۴۷
و ما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین فمن ءامن و اءصلح فلا خوف علیهم
و لا هم یحزنون ۴۸
و الذین کذبوا بایتنا یمسهم العذاب بما کانوا یفسقون
ترجمه :

۴۶ - بگو آیا فکر کرده اید اگر خداوند گوش و چشمهای شما را بگیرد و بر دلهای شما مهر نهد (که چیزی را نفهمید) چه کسی جز خدا است که آنها را به شما بدهد؟ بین چگونه آیات را برای آنها به گونه های مختلف شرح می دهیم سپس آنها روی می گردانند!
۴۷ - بگو فکر کرده اید اگر عذاب خدا ناگهانی (و پنهانی) یا آشکارا به سراغ شما بیاید آیا جز جمعیت ستمکار هلاک می شوند؟
۴۸ - ما پیامبران را جز برای بشارت و بیم نمی فرستیم آنها که ایمان آورند و (خوشتن را) اصلاح کنند نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.
۴۹ - و آنها که آیات ما را تکذیب کردند عذاب (پروردگار) بخاطر نافرمانیها به آنان می رسد.

تفسیر نمونه ج: ۵ صفحه: ۲۴۲

تفسیر:

بخشنده نعمتها را بشناسید

روی سخن همچنان با مشرکان است.
و در این آیات با بیان دیگری برای بیدار ساختن آنها استدلال شده است، و روی غریزه دفع ضرر تکیه کرده ، نخست می گوید: اگر خداوند نعمتهای گرانبهایش را همچون گوش و چشم از شما بگیرد، و بردلهایتان مهر بگذارد

و بطوری که نتوانید میان خوب و بد و حق و باطل تمیز دهید چه کسی جز خدا می تواند این نعمتها را به شما باز گرداند؟! (قل ارایتم ان اخذ الله سمعکم و ابصارکم و ختم علی قلوبکم من اله غیر الله یاتیکم به).

در حقیقت مشرکان نیز قبول داشتند که خالق و روزی ده خدا است، وبتها را بعنوان شفاعت در پیشگاه خدا می پرستیدند قرآن میگوید شما بجای اینکه پرستش بتهای بی ارزش و فاقد همه چیز کنید چرا مستقیمابه در خانه خدا نمی روید خدائی که سرچشمه همه نیکیها و برکات است.

علاوه بر اعتقادی که همه بت پرستان درباره خدا داشتند در اینجا نیز عقل آنها به داوری طلبیده می شود، که بتهائی که خود نه چشم و نه گوش و نه عقل و نه هوش دارند چگونه می توانند این گونه نعمتها را به دیگران ببخشند؟! سپس می گوید بین چگونه آیات و دلایل را به گونه های مختلف برای آنها شرح می دهیم، ولی باز آنها از حق روی برمی گردانند (انظر کیف نصرَف الایات ثم هم یصدفون).

درباره معنی ختم و همچنین علت اینکه سمع در آیات قرآن معمولاً

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۴۳

بطور مفرد و ابصار بطور جمع می آید در جلد اول همین تفسیر صفحه ۵۰ بحث کردیم.

نصرف از ماده تصریف به معنی تغییر است و در اینجا منظور بیان استدلالات گوناگون و در اشکال مختلف می باشد، و یصدفون از ماده صدف بر وزن هدف به معنی جانب و ناحیه است، و چون بهنگام روی گردانیدن و اعراض، انسان متوجه جانب و ناحیه دیگری این کلمه در معنی اعراض به کار می رود، منتها چنانکه راغب در مفردات این ماده به معنی اعراض و روی گردانیدن شدید استعمال می شود.

در آیه بعد به دنبال ذکر این سه نعمت بزرگ الهی (چشم و گوش و فهم) که سرچشمه تمام نعمتهای دنیا و آخرت است اشاره به امکان سلب همه نعمتها بطور کلی کرده، می گوید: به آنها بگو اگر عذاب خداوند ناگهانی و بدون مقدمه، و یا آشکارا و با مقدمه، به سراغ شما بیاید آیا جزستمکاران نابود می شوند؟! (قل ارایتم ان اتاکم عذاب الله بغتة او جهرة هل یهلك الا القوم الظالمون)

بغتة به معنی ناگهانی و جهرة به معنی آشکار است، و قاعدتا باید در

مقابل آشکار، پنهان ذکر گردد، نه ناگهانی، ولی چون امور ناگهانی معمولاً مقدمات آنها مخفی و پنهان است، زیرا اگر پنهان نبود ناگهانی نمیشد، به این جهت در مفهوم کلمه بغتة مفهوم پنهانی افتاده است. منظور این است تنها کسی که قادر به انواع مجازات و گرفتن نعمتها است خدا است، و تنها هیچ نقشی در این میان ندارند.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۴۴

بنابراین دلیلی ندارد که به آنها پناه برید، ولی از آنجا که خداوند حکیم و رحیم است تنها ستمکاران را مجازات میکند. ضمناً از این تعبیر استفاده می شود که ظلم معنی وسیعی دارد که انواع شرک و گناهان را شامل می شود، بلکه در آیات قرآن شرک به عنوان ظلم عظیم معرفی شده است چنانکه لقمان به فرزند خود میگفت لا تشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم: فرزندم برای خدا شریک قائل مشو که شرک ظلم بزرگی است (سوره لقمان آیه ۱۳).

در آیه بعد بوضع پیامبران الهی اشاره کرده، میگوید: نه تنها بتهای بیجان کاری از آنها ساخته نیست، انبیای بزرگ و رهبران الهی نیز کاری جز ابلاغ رسالت، و بشارت و انداز، و تشویق و تهدید ندارند، و هر نعمتی هست به فرمان خدا و از ناحیه او است و آنها هم هر چه بخواهند از او میخواهند (و ما نرسل المرسلین الا مبشرين و منذرين).

احتمال دیگر در پیوند این آیه با آیات قبل این است که در آیات گذشته سخن از تشویقها و تهدیدها در میان بود، در این آیه میگوید این همان هدفی است که پیامبران بخاطر آن مبعوث شدند، کار آنها نیز بشارت و انداز بود.

سپس می گوید: راه نجات منحصر در دو چیز است آنها که ایمان بیاورند و خویشان را اصلاح کنند (و عمل صالح انجام دهند) نه ترسی از مجازاتهای الهی دارند، و نه غم و اندوهی از اعمال گذشته خود (فمن آمن و اصلح فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون).

و در مقابل، کسانی که آیات ما را تکذیب کنند در برابر این فسق و نافرمانی گرفتار مجازات الهی خواهند شد (و الذین کذبوا بآیاتنا یمسهم العذاب بما کانوا یفسقون).

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۴۵

قابل توجه اینکه در مورد مجازات تکذیب کنندگان آیات خدا، تعبیر به یمسهم العذاب شده است، یعنی عذاب پروردگار آنها را لمس می کند گویا مجازات همه جا بدنبال آنها میگردد و سپس به بدترین وجهی آنها را فرامی گیرد، ذکر این نکته نیز لازم است که فسق معنی وسیعی دارد، و هرگونه نافرمانی و خروج از راه و رسم بندگی خدا حتی کفر را شامل میشود: و منظور از آن در آیه فوق نیز همین معنی است، بنابراین محلی برای بحثهایی که فخر رازی و دیگر مفسران در باره فسق در اینجا کرده اند و آنرا شامل گناهان نیز دانسته اند، و سپس به دفاع برخاسته اند باقی نمی ماند.

آیه ۵۰

آیه و ترجمه

قل لا اءقول لكم عندی خزائن الله و لا اءعلم الغیب و لا اءقول لكم انی ملک ان اءتبع الا ما یوحی الی قل هل یتوی الاعمی و البصیر اء فلاتتفکرون ترجمه :

۵۰ - بگو من نمیگویم خزائن خدا نزد من است و من آگاه از غیب نیستم (جز آنچه خدا به من بیاموزد) و به شما نمی گویم من فرشته ام، من تنها از آنچه به من وحی می شود پیروی می کنم، بگو آیا نابینا و بینا مساویند؟ چرا فکر نمیکنید؟!

تفسیر:

آگاهی از غیب

آیه فوق دنباله پاسخ گوئی به اعتراضات گوناگون کفار و مشرکان است و به سه قسمت از ایرادهای آنها در جمله های کوتاه پاسخ داده شده است: نخست اینکه آنها به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشنهاد معجزات عجیب و غریبی می کردند، و هر یک به میل خود پیشنهادی داشتند، حتی قانع به مشاهده معجزات مورد

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۴۶

در خواست دیگران نیز نبوده اند گاهی خانه هایی از طلا، و گاهی نزول فرشتگان و زمانی تبدیل سرزمین خشک و سوزان مکه به یک باغستان پر آب و میوه، و گاهی موضوعات دیگر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تقاضا می کردند. چنانکه در سوره اسراء ذیل آیه ۹۰ شرح آن خواهد آمد. گویا آنها با این تقاضاهای غریب و عجیب یک نوع مقام الوهیت و مالکیت زمین

و آسمان برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انتظار داشتند. لذا در پاسخ این افراد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مامور می شود بگوید: من هرگز ادعا نمیکنم که خزائن الهی به دست من است، قل لا اقول لكم عندی خزائن الله).

خزائن جمع خزینة به معنی منبع و مرکز هر چیزی است که برای حفظ آن و عدم دسترسی دیگران در آنجا جمع آوری شده و با توجه به آیه و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم (سوره حجر آیه ۲۱): خزائن هر چیزی در نزد ما است و ما جز به اندازه معلوم آن را نازل نمی کنیم، روشن میشود، که خزائن الله منبع همه چیز را در بر میگیرد، و در حقیقت این منبع از ذات بی انتهای او که سرچشمه جمیع کمالات و قدرتهاست، می باشد. سپس در برابر افرادی که انتظار داشتند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را از تمام اسرار آینده و گذشته آگاه سازد، و حتی به آنها بگوید در آینده چه حوادثی مربوط به زندگی آنها روی میدهد، تا برای رفع ضرر و جلب منفعت بپاخیزند، می گوید: من هرگز ادعا نمی کنم که از همه امور پنهانی و اسرار غیب آگاهم (و لا اعلم الغیب).

همانطور که سابقا نیز گفته ایم، کسی از همه چیز با خبر است، که در هر مکان و هر زمانی حاضر و ناظر باشد و او تنها ذات پاک خدا است، اما غیر او که وجودش محدود به زمان و مکان معینی است طبعا نمی تواند از همه چیز با خبر باشد،

تفسیر نمونه ج: ۵ صفحه: ۲۴۷

ولی هیچ مانعی ندارد که خداوند قسمتی از علم غیب را که مصلحت میداند، و برای تکمیل رهبری رهبران الهی لازم است، در اختیار آنها بگذارد و البته این را علم غیب بالذات نمی گویند، بلکه علم غیب بالعرض و به تعبیر دیگر یادگیری و تعلم از دانای غیب است.

آیات متعددی از قرآن گواهی می دهد که خداوند چنین علمی را نه تنهادر اختیار پیامبران و پیشوایان الهی قرار داده بلکه گاهی در اختیار غیر آنها نیز قرار می داده است، از جمله در سوره جن آیه ۲۶ و ۲۷ می خوانیم: عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضى من رسول: خداوند از تمام امور پنهانی آگاه است و هیچ کس را از علم غیب خود آگاه نمی کند، مگر رسولانی که مورد رضایت او هستند.

اصولا تکمیل مقام رهبری، آنهم یک رهبری جهانی و همگانی، نیاز به آگاهی بر بسیاری از مسائل که از نظر سایر مردم مکتوم است، دارد، و اگر خداوند این علم غیب را در اختیار فرستادگان و اولیایش نگذارد، مقام رهبری آنها تکمیل نخواهد شد. (دقت کنید).

این که جای خود دارد، گاهی یک موجود زنده برای ادامه حیات خود نیاز به دانستن گوشه‌ای از غیب دارد، و خداوند در اختیار آن می‌گذارد مثلاً شنیده‌ایم که بعضی از حشرات در تابستان پیش بینی وضع هوای زمستان را می‌کنند یعنی خداوند این غیب را بخصوص در اختیار آنها می‌گذارد، زیرا زندگی آنها بدون این مطلب چه بسا دستخوش فنا می‌گردد، شرح بیشتر این موضوع را بخواست خدا در تفسیر آیه ۱۸۸ سوره اعراف بیان خواهیم کرد. و در جمله سوم به پاسخ ایراد کسانی که انتظار داشتند خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرشته باشد، و یا فرشته‌ای همراه او باشد، و هیچگونه عوارض بشری از خوردن غذا و راه رفتن در کوچه و بازار در او دیده نشود، می‌گوید: و من هرگز ادعا نمیکنم فرشته‌ام

تفسیر نمونه ج: ۵ صفحه: ۲۴۸

(و لا اقول لکم انی ملک). بلکه من تنها از دستورات و تعلیماتی پیروی می‌کنم که از طریق وحی از ناحیه پروردگار به من می‌رسد (ان اتبع الا ما یوحی الی). از این جمله به خوبی استفاده می‌شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هر چه داشت و هر چه کرد از وحی آسمانی سر چشمه گرفته بود، و آن گونه که بعضی پنداشته‌اند به اجتهاد خود عمل نمی‌کرد و نه به قیاس و نه به غیر آن، بلکه برنامه او در امور دینی تنها پیروی از وحی بود. و در پایان آیه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داده می‌شود که بگو آیا افراد نابینا و بینا همانندند؟ و آنها که چشم خود و اندیشه و عقلشان بسته است با کسانی که حقایق را به خوبی می‌بینند و درک می‌کنند برابرند؟ آیا فکر نمی‌کنید (قل هل یتوی الاعمی و البصیر افلاتتفکرون). ذکر این جمله بعد از جمله‌های سه گانه سابق ممکن است به خاطر این باشد که در جمله‌های قبل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: (من نه خزائن الهی را دارم، و نه عالم به غیب، و نه فرشته‌ام تنها پیرو وحیم، ولی این سخن نه به آن معنی است که من با شما بت پرستان لجوج همانندم بلکه من انسانی

هستم بینا، در حالی که شما همچون نابینایان هستید و این دو مساوی نیستند! احتمال دیگر در پیوند این جمله با جمله‌های قبل این است که دلائل توحید و همچنین حقانیت پیامبر آشکار است ولی چشم بینامی‌خواهد که آنها را ببیند و اگر شما قبول ندارید، نه به خاطر آن است که موضوع مبهم یا پیچیده است بلکه بجهت آنست که بینا نیستید آیا بینا و نابینا یکسانند؟!

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۴۹

آیه ۵۱

آیه و ترجمه

و انذر به الذین یخافون ان یحشروا الی ربهم لیس لهم من دونه ولی و
لاشفیع لعلهم یتقون

ترجمه :

۵۱ - به وسیله آن (قرآن) کسانی را که از روز حشر و رستاخیزی ترسند، بیم ده، (روزی که در آن روز) یاور و سرپرست و شفاعت‌کننده‌های جز او (خدا) ندارند، شاید پرهیزکاری پیشه کنند.

تفسیر:

در پایان آیه گذشته فرمود که نابینا و بینا یکسان نیستند، و به دنبال آن در این آیه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد به وسیله قرآن کسانی را انذار و بیدار کن که از روز رستاخیز بیم دارند یعنی تا این اندازه چشم قلب آنها گشوده است که احتمال می‌دهند حساب و کتابی در کار باشد، و در پرتو این احتمال، و ترس از مسؤولیت، آمادگی برای پذیرش یافته‌اند (و انذر به الذین یخافون ان یحشروا الی ربهم).

شاید کراراً گفته‌ایم که تنها وجود یک رهبر لایق و برنامه‌های جامع تربیتی برای هدایت افراد کافی نیست، بلکه یک نوع آمادگی در خود افراد نیز لازم است همانطور که نور آفتاب به تنهایی برای یافتن راه از چاه کفایت نمی‌کند بلکه چشم بینا هم لازم دارد، و نیز بذر مستعد و آماده‌مادام که زمین آماده و مستعدی وجود نداشته باشد بارور نمی‌گردد. از آنچه گفتیم روشن شد که ضمیر به به قرآن بازگشت می‌کند، اگر چه قرآن در آیات قبل با صراحت ذکر نشده ولی از قرائن روشن می‌شود. همچنین منظور از یخافون (می‌ترسند) همان احتمال زیان و ضرر است

که هر عاقلی به هنگام قرار گرفتن در برابر دعوت انبیاء و رهبران الهی در فکرش پیدا می‌شود که شاید گفتار آنها حق باشد، و مخالفت با آن موجب زیان و خسران گردد، پس چه بهتر که در دعوت آنها مطالعه کنم و دلائل آنها را ببینم.

این یکی از نخستین شرطهای هدایت است و همان است که علمای عقائد آن را به عنوان لزوم دفع ضرر محتمل دلیل وجوب مطالعه در دعوت مدعی نبوت و لزوم مطالعه درباره شناسائی خدا قرار داده‌اند.

سپس می‌گوید این گونه افراد بیدار دل از آن روز می‌ترسند که جز خداپناهیگاه و شفاعت کننده‌های وجود ندارد (لیس لهم من دونه ولی و لاشفیع). آری این گونه افراد را انداز کن و دعوت به سوی حق بنما، زیرا امید تقوا و پرهیزگاری درباره آنها هست (لعلهم یعقون).

البسته نفی شفاعت و ولایت غیر خدا در این آیه هیچگونه منافاتی با شفاعت و ولایت مردان خدا ندارد، زیرا همانطور که قبلاً اشاره کردیم منظور نفی شفاعت و ولایت بالذات است، یعنی این دو مقام ذاتاً مخصوص خدا است، و اگر غیر او مقام ولایت و شفاعتی دارد به اذن و اجازه و فرمان او است همانطور که قرآن صریحاً می‌گوید: من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه کیست که در پیشگاه او جز به فرمان او شفاعت کند؟ (بقره: ۲۵۵).

برای توضیح بیشتر در این زمینه و در زمینه بحث شفاعت به طور کلی، به جلد اول تفسیر نمونه صفحه ۱۶۰ و جلد دوم صفحه ۱۸۹ و ۱۹۶ مراجعه فرمائید.

آیه ۵۲-۵۳

آیه و ترجمه

۵۲ و لا تطرد الذین یدعون ربهم بالغدوة و العشی یریدون وجهه ما علیک من حسابهم من شیء و ما من حسابک علیهم من شیء فتطردهم فتکون من الظلمین

۵۳ و کذلک فتنا بعضهم ببعض ليقولوا ۱ هؤلاء من الله علیهم من بیننا ۲ لیس الله باعلم بالشکرین

ترجمه :

۵۲ - آنها را که صبح و شام خدا را میخوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن، نه حساب آنها بر تو است و نه حساب تو بر آنها اگر آنها را طرد کنی از ستمگران خواهی بود.

۵۳ - و این چنین بعضی از آنها را با بعض دیگر آزمودیم (توانگران را به وسیله فقیران) تا بگویند آیا اینها هستند که خداوند از میان ما (برگزیده) بر آنها منت گذارده (و نعمت ایمان به آنها بخشیده) آیا خداوند شاكران را بهتر نمیشناسد؟!

شاء نزول

در شان نزول آیات فوق روایات متعددی نقل شده که با هم شباهت زیاد دارند از جمله اینکه: در تفسیر «در المنثور» چنین نقل شده که جمعی از قریش از کنار مجلس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشتند در حالی که صهیب و عمار، و بلال و خباب و امثال آنها از مسلمانان کم بضاعت و کارگر، در خدمت پیامبر بودند. آنها از مشاهده این صحنه تعجب کردند (و از آنجا که شخصیت را در مال و ثروت و مقام می دانستند نتوانستند عظمت مقام روحی این مردان بزرگ، و نقش

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۵۲

سازنده آنها را در ایجاد مجتمع بزرگ اسلامی و انسانی آینده درک کنند) گفتند ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آیا به همین افراد از میان جمعیت قناعت کرده ای؟ اینها هستند که خداوند از میان ما انتخاب کرده؟! ما پیرو اینها بوده باشیم؟ هر چه زودتر آنها را از طرف خود دور کن، شاید ما به تو نزدیک شویم و از تو پیروی کنیم.

آیات فوق نازل شد و این پیشنهاد را به شدت رد کرد. بعضی از مفسران اهل تسنن مانند نویسنده المنار حدیثی شبیه به این نقل کرده و سپس اضافه می کند عمر بن خطاب در آنجا حاضر بود، و به پیامبر پیشنهاد کرد چه مانعی دارد که پیشنهاد آنها را بپذیریم؟ و ما بینیم اینها چه میکنند آیات فوق پیشنهاد او را نیز رد کرد.

اشتباه نشود ذکر شان نزول برای بعضی از آیات این سوره منافاتی با این ندارد که تمام سوره یک جا نازل شده باشد زیرا همانطور که سابقا اشاره کردیم ممکن است حوادث گوناگونی قبل از نزول سوره در فواصل مختلفی روی داده باشد و این سوره ناظر به آن حوادث بوده باشد.

ذکر این نکته در اینجا لازم به نظر می‌رسد که در پارهای از روایات نقل شده هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشنهاد آنها را پذیرفت از او خواستند که میان اشراف قریش و فقرای یارانش تناوب قائل شود، یعنی روزی را برای اینها و روزی را برای آنها قرار دهد، تا باهم در یک جلسه ننشینند، پیامبر این پیشنهاد را پذیرفت شاید وسیله‌ای برای ایمان آوردن آنها شود، آنها گفتند باید این مطلب به عنوان یک قرارداد نوشته شود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) را مأمور نوشتن قرار داد کرد که آیه فوق نازل شد و از این کار نهی کرد.

ولی این روایت علاوه بر اینکه با روح تعلیمات اسلام سازگار نیست و در هیچ مورد در مقابل اینگونه تبعیضها انعطافی نشان نداده، بلکه در همه جا سخن از وحدت جامعه اسلامی است، با آیه قبل که میفرمود «ان اتبع الا ما یوحی

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۵۳

الی:» من همواره پیرو وحی الهی هستم سازگار نیست، چگونه میتوان باور کرد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدون انتظار وحی تسلیم چنین پیشنهادی شده باشد.

به علاوه جمله و «و لا تطرد» که در آغاز آیه مورد بحث می‌خوانیم نشان می‌دهد که آنها پیشنهاد طرد مطلق آن دسته از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشته‌اند نه پیشنهاد تناوب، زیرا تناوب با طرد فرق بسیار دارد و این نشان می‌دهد که شان نزول همان است که در آغاز آوردیم.

تفسیر

مبارزه با فکر طبقاتی

در این آیه به یکی دیگر از بهانه‌جوئیهای مشرکان اشاره شده و آن اینکه آنها انتظار داشتند پیامبر امتیازاتی برای ثروتمندان به نسبت طبقه فقیر قائل شود، و معتقد بودند که نشستن آنها در کنار یاران فقیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای آنها عیب و نقص بزرگی است، بیخبر از اینکه اسلام آمده تا به اینگونه امتیازات پوچ و بی اساس پایان دهد، لذا آنها روی این پیشنهاد اصرار داشتند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این دسته را از خود براند، اما قرآن صریحاً و با ذکر دلائل زنده پیشنهاد آنها را نفی می‌کند نخست کسانی را که صبح و شام پروردگار خود را میخوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، هرگز از خود دور مکن (و لا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداوة و العشی

یریدون وجهه)

قابل توجه اینکه در اینجا بدون اینکه نام یا عنوان این اشخاص را ذکر

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۵۴

کند، تنها به ذکر این صفت قناعت شده است، که آنها صبح و شام - و به تعبیر دیگر همیشه - به یاد خدا هستند، و این عبادت و نیایش و توجه به پروردگار نه بخاطر دیگر از روی ریا است، بلکه تنها بخاطر ذات پاک اوست او را فقط بخاطر خودش می خواهند و می جویند، و هیچ امتیازی با این امتیاز برابری نمی کند.

از آیات مختلف قرآن استفاده می شود که مشرکان ثروتمند و خود خواه این نخستین و آخرین بار نبود که چنین پیشنهادی را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کردند، بلکه کرارا این ایراد را داشتند، که چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جمعی از بینوایان را گرد خویش جمع کرده است، و اصرار داشتند آنها را طرد کند.

در حقیقت آنها روی یک سنت دیرین غلط امتیاز افراد را به ثروت آنها می دانستند، و معتقد بودند باید طبقات اجتماع که بر اساس ثروت به وجود آمده همواره محفوظ بماند، و هر آئین و دعوتی بخواهد زندگی طبقاتی را بر هم زند، و این امتیازات را نادیده بگیرد، در نظر آنها مطرود و غیر قابل قبول است.

در حالات نوح پیامبر (علیه السلام) نیز که اشراف زمان او به او می گفتند، (و ما نراک اتبعک الا الذین هم ارادلنا بادی الراي): ما نمی بینیم کسانی از تو پیروی کرده باشند، جز جمعی از فرومایگان و افراد خام (هود آیه ۲۶) و این را دلیل بر بطلان رسالت او میدانستند.

یکی از نشانه های عظمت اسلام و قرآن و به طور کلی عظمت مکتب انبیا این است که با سرسختی هر چه بیشتر، در برابر این گونه پیشنهادها مقاومت کردند، و در جوامعی که اختلاف طبقاتی یک مساله جاویدان شمرده می شد، بکوبیدن این امتیاز موهوم پرداختند تا معلوم شود افراد پاکدل و با ایمان و هوشمندی هم چون سلمان و ابی ذر و صهیب و خباب و بلال به خاطر نداشتن مال و ثروت کمترین نقصی ندارند، و ثروتمندان بی مغز و کور دل و خود خواه و متکبر به خاطر ثروتشان نمیتوانند از امتیازات اجتماعی و معنوی برخوردار گردند.

در جمله بعد می‌فرماید: دلیلی ندارد که اینگونه اشخاص با ایمان را از خود دور سازی، برای اینکه نه حساب آنها بر تو است و نه حساب تو بر آنها، (ما علیک من حسابهم من شیء و ما من حسابک علیهم من شیء).
با اینحال اگر آنها را از خود برانی از ستمگران خواهی بود (فتطردهم فتکون من الظالمین).

در اینکه منظور از حساب در اینجا چه حسابی است؟ در میان مفسران گفتگو است، بعضی احتمال داده‌اند که منظور از حساب، حساب روزی آنها است، یعنی اگر دست آنها از مال و ثروت تهی است باری بردوش تو نمی‌گذارند، زیرا حساب روزی آنها با خدا است، همانگونه که تو نیز بار زندگی خود را بر دوش آنها نمی‌گذاری و حساب روزی تو با آنها نیست.
ولی با توجه به بیانی که خواهیم کرد این احتمال بعید به نظر می‌رسد.

بلکه ظاهر این است که منظور از حساب، حساب اعمال است - همانطور که بسیاری از مفسران گفته‌اند - اما چگونه خداوند می‌فرماید حساب اعمال آنها بر تو نیست، در حالیکه آنها عمل بدی نداشته‌اند که ذکر چنین جملهای لازم باشد این به خاطر آن است که مشرکان یاران فقیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به واسطه نداشتن مال و ثروت متهم به دوری از خدا می‌کردند که اگر اعمال آنها در پیشگاه خدامورد قبول بود، چرا آنها را از نظر زندگی مرفه قرار نداده است؟ به علاوه آنها را متهم می‌کردند که ایمانشان شاید بخاطر تامین زندگی و رسیدن به آب و نان بوده است.

قرآن پاسخ می‌دهد به فرض اینکه آنها چنین بوده باشند، ولی حسابشان با خدا است، همین اندازه که ایمان آورده‌اند و در صف مسلمین قرار گرفته‌اند، به هیچ قیمتی نباید رانده شوند، و به این ترتیب جلوبهانه جوئیهای اشراف قریش را میگیرد.

شاهد این تفسیر همان است که در داستان نوح پیغمبر که شبیه داستان اشراف قریش است آمده در آنجا که قوم نوح به او میگویند: انؤمن لک واتبعک الارذلون: «ما به تو ایمان بیاوریم در حالیکه افراد بی سر و پا از تو پیروی کرده‌اند» نوح در جواب می‌گوید: و ما علمی بما کانوا یعملون ان حسابهم الا

علی ربی لو تشعرون و ما انا بطارد المؤمنین: «من چه اطلاعی از اعمال آنها دارم؟ حساب اعمال آنها بر خدا است اگر بدانید، و من نمیتوانم آنها را که اظهار ایمان کرده‌اند از خود برانم.»

نتیجه اینکه وظیفه پیامبر آن است که هر فردی را که اظهار ایمان کند بدون هیچ گونه تفاوت و تبعیض از هر قشر و طبقه‌ای که باشد بپذیرد، چه رسد به افراد پاکدل و با ایمانی که جز خدا نمی‌جویند و تنها گناهشان این است که دستشان از مال و ثروت تهی است، و آلوده زندگی نکبت‌بار اشراف نیستند. یک امتیاز بزرگ اسلام

می‌دانیم در مسیحیت کنونی دایره اختیارات روسای مذهبی به طرز مضحکی توسعه یافته تا آنجا که آنها برای خود حق بخشیدن گناه قائل هستند، و به همین جهت میتوانند کسانی را با کوچکترین چیزی طرد و تکفیر کنند، و یا بپذیرند.

قرآن در آیه فوق و آیات دیگر صریحاً یادآور میشود که نه تنها علمای مذهبی حتی شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز حق طرد کسی را که اظهار ایمان می‌کند، و کاری که موجب خروج از اسلام بشود، انجام نداده ندارند. آمرزش گناه و حساب و کتاب بندگان تنها به دست خدا است، و هیچ کس جز او حق دخالت در چنین کاری ندارد. ولی اشتباه نشود موضوع بحث در آیه طرد مذهبی است، نه طرد

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۵۷

حقوقی، به این معنی که اگر مثلاً مدرسه‌ای وقف بر محصلین خاصی بود، و کسی در آغاز مشمول شرایط بود و بعداً فاقد شرایط شد، اخراج او از آن مدرسه هیچ مانعی ندارد، و هم چنین اگر متولی مدرسه اختیاراتی به خاطر رعایت مصالح مدرسه داشت، هیچ مانعی ندارد که برای حفظ نظم و موقعیت آن، از آن اختیارات مشروع استفاده کند (بنابراین مطالبی که در تفسیر المنار در ذیل آیه بر خلاف این مطلب دیده میشود، ناشی از اشتباه طرد مذهبی با طرد حقوقی است).

در آیه بعد به ثروتمندان بی‌ایمان هشدار می‌دهد که این جریان‌ات آزمایشگاهی است برای آنها، و اگر از کوره این آزمایشها نادرست بیرون آیند، باید عواقب دردناک آنرا تحمل کنند، می‌گوید: این چنین بعضی از آنها را با بعضی دیگر آزمودیم (و کذلک فتنا بعضهم ببعض).

فتنه در اینجا به معنی آزمایش است، چه آزمایشی از این سنگینتر که اشراف و ثروتمندانی که سالها عادت کرده‌اند حساب خود را به کلی از طبقات پائین جدا کنند، نه در شادی با آنها شریک باشند، و نه در غم ورنج، و حتی قبرهایشان هم از یکدیگر فاصله داشته باشد، یک مرتبه تمام این آداب و رسوم را در هم بشکنند، و این زنجیرهای عظیم را ازدست و پای خود بردارند و به آئینی به پیوند که پیشگامان آن به اصطلاح از طبقه فقرا و پائین محسوب می‌شوند. سپس اضافه می‌کند: کار این توانگران به جایی میرسد که با نگاه تحقیر به مؤمنان راستین نگریسته و می‌گویند: آیا اینها هستند که خداوند از میان ما برگزیده، و نعمت ایمان و اسلام به آنها ارزانی داشته است؟ آیا اینها قابل

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۵۸

چنین حرفهائی هستند؟! (لیقولوا! هؤلاء من الله علیهم من بیننا). و بعد به آنها پاسخ می‌گوید که این افراد با ایمان مردمی هستند که شکر نعمت عمل و تشخیص را بجا آورده و آنرا بکار بسته‌اند، و هم چنین شکر نعمت دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بجا آورده و از او پذیرا شده‌اند. چه نعمتی از آن بزرگتر و چه شکری از آن بالاتر، و بخاطر همین خداوند، ایمان را در قلوب آنها راسخ گردانیده است آیا خداوند شاکران را بهتر نمیشناسد؟ (الیس الله باعلم بالشاکرین)،.

← بعد

↑ فهرست

→ قبل